

Review the Viewpoints of Islamic Thinkers about Recitation of the Holy Qur'an with Ghana

Seyed Mohammad Esmaily¹

"Recitation of the Qur'an with Ghana" is one of the controversial issues among Islamic scholars, among the controversies about the "recitation of the Qur'an with Ghana" is a brief overview of the definition of "Ghana", which resulted in a difference in the ruling, if the Islamic scholars first clearly outlined the subject and the scope of Ghana, the difference would be very small. Considering the importance of this issue as well as being involved with it, it is attempted in this research to first examine the concept of "Ghana" with an analytical descriptive method, then the views of Islamic thinkers should be reviewed. There are two major views on the Qur'anic changes. Those who believe that it is forbidden to prove their views on verses, narrations, rational arguments, and consensus that this evidence is corrupted. Ultimately, what proves to be proven by this evidence is the reverence of the Qur'an as a matter of fact and they are not absolute enough to respect the Qur'an. Those who recite the Qur'an with Ghana are cited by the Quranic, narrative and rational proofs. With this evidence, one can prove the permissibility of the "Change of Quran". The result of this study is that Ghana, in the sense of absolute singing, is partially permissible in the Holy Qur'an, and the rational and narrative arguments confirm this view.

Keywords: Ghana, Quranic recitation, Tarab, Tarjie.

¹. Assistant professor in Science and Education of the Holy Qur'anic University,
Faculty of Qur'anic Sciences Khomeyn. Esmaili@quran.ac.ir

بررسی دیدگاه اندیشمندان اسلامی درباره تغنی در قرائت قرآن

سید محمد اسماعیلی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

چکیده

«تغنی به قرآن» از جمله مسائل مورد اختلاف بین اندیشمندان اسلامی است، از جمله عوامل اختلاف در مورد «تغنی به قرآن»، اجمال در تعریف «غناء» است که نتیجه آن اختلاف در حکم شده است، اگر اندیشمندان اسلامی ابتدا به صورت شفاف، موضوع و محدوده غنا را مشخص می‌نمودند، اختلاف بسیار اندک می‌شد. با توجه اهمیت این مسئله و نیز مورد ابتلا بودن آن، تلاش می‌شود در این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی ابتدا مفهوم «غنا» مورد بررسی قرار گیرد، سپس دیدگاه اندیشمندان اسلامی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. دو دیدگاه عمده در مورد تغنی به قرآن وجود دارد، قائلان به حرمت برای اثبات دیدگاه خود به آیات، روایات، ادله عقلی و اجماع استناد کرده‌اند که این ادله مخلوش‌اند و نهایت چیزی که با این ادله اثبات می‌شود حرمت فی‌الجمله تغنی به قرآن است و برای حرمت تغنی به قرآن به صورت مطلق کافی نیستند. قائلان به جواز تغنی به قرآن نیز به ادله قرآنی، روایی و عقلی استناد کرده‌اند. با این ادله می‌توان جواز فی‌الجمله «تغنی به قرآن» را اثبات کرد. نتیجه حاصل شده از این پژوهش آن است که تغنی به معنای مطلق آواز خواندن در قرآن کریم به صورت فی‌الجمله جایز است و ادله عقلی و نقلی مؤید این نظر است.

واژگان کلیدی

غنا، تغنی، قرائت قرآن، طرب، ترجیع.

طرح مسئله

صدای زیبا بر روح و روان آدمی بسیار تأثیر دارد، اگر این هنر در خدمت دین قرار گیرد، بسیار سودمند و مفید واقع خواهد شد. در آغاز اسلام از هنر آواز به خوبی استفاده نمی‌شد و بیشتر از آن در امور بیهوده و ممنوع استفاده می‌کردند، لذا پیامبر اکرم (ص) مردم را تشویق نمود تا قرآن را با آهنگ خوش بخوانند، از این رو دستور دادند به جای آواز رکبانی که دارای محتوای بیهوده بود قرآن را با صدای خوش بخوانند. روایات فراوانی درباره قرائت نیکوی پیامبر (ص) و دیگر معصومان (ع) وارد شده است. از طرفی وجود روایات مختلف در مورد غناء و خصوصاً در مورد «تغنی به قرآن» سبب اختلاف آرای اندیشمندان در این مورد شده است، برخی آن را مستحب می‌دانند و به روایاتی از پیامبر (ص) استناد نموده‌اند، مانند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۹)؛ کسی که به قرآن «تغنی» نکند از ما نیست. در مقابل برخی «تغنی به قرآن» را به صورت کلی جایز نمی‌دانند و برای اثبات دیدگاهشان به برخی آیات، روایات و ادله عقلی استناد کرده‌اند.

این پژوهش بر آن است تا با بررسی ادله موافقان و مخالفان جواز «تغنی به قرآن»، به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد. تغنی به چه معناست؟ آیا «تغنی به قرآن» به صورت مطلق جایز است؟ آیا «تغنی به قرآن» به صورت جزئی و فی‌الجمله جایز است؟ علت اصلی اختلاف نظر اندیشمندان در موضوع «تغنی به قرآن» چیست؟ آیا دیدگاه اندیشمندان اسلامی قابل جمع است و می‌توان نقطه مشترکی برای آنها در نظر گرفت؟

پیشینه تحقیق

موضوع تغنی به قرآن به فاصله اندکی پس از نزول قرآن در بین محدثان و فقها مورد بحث بوده است، براساس منابع تاریخی، غنا و آواز خوانی در صدر اسلام رواج داشته است (شوقی ضیف، ۱۹۷۶م ج ۱، ص ۴۱). شاید به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) برای تغییر دادن این عادت و فرهنگ، همگان را به خواندن قرآن توصیه کرد (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷).

برخی مانند: محمد بن علی ابن بابویه (۳۸۱ ق) در «معانی الاخبار» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۹)؛ محمد بن حسین شریف رضی معروف به سید رضی (۴۰۶ق) در کتاب «المجازات النبویه» (شریف رضی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲۱)؛ علی بن حسین علم الهدی معروف به سید مرتضی (۴۳۶ق) در «مالی» (علم الهدی، ۱۹۹۸م ج ۱، ص ۳۱)، عبارت «لم يتغن» در روایت پیامبر (ص) را به معنای «لم يستغن» دانسته‌اند.

محمد صالح مازندرانی (۱۰۸۱ق)، در شرح الکافی می‌نویسد:

«احتمال دارد مراد از «تغنی» بی‌نیازی در قیامت باشد، بنابراین این روایت مجوزی برای غنای در قرائت قرآن نیست» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۶).

محقق سبزواری (۱۰۹۰ق) در «کفایة الاحکام» (سبزواری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳)، و نیز در کتاب «رساله فی تحریم الغناء» (سبزواری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵-۲۸) تلاش نموده بین روایات جمع نماید و روایاتی که دال بر تحریم تغنی به قرآن هستند را به موارد خاص حمل نماید. در دوران معاصر نیز اندیشمندانی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند، مانند: محمدعلی کرمانشاهی (۱۲۱۶ق) در کتاب «مقامع الفضل» که به صورت پرسش و پاسخ است، در پاسخ این سؤال که آیا غنا در قرآن و مرثیه خوانی حلال و مستثنی است یا نه؟ می‌نویسد:

«نه بلکه حرام‌تر و بدتر است از جاهای دیگر، نظر به عمومات و اطلاعات اخبار بسیار در حرمت و مذمت غنا مثل صحیحه کنانی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۱) و صحیحه و شاء (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۲) و... که همه این اخبار متواتر صریح در حرمت تغنی به قرآن اند. و حدیث «من لم یتغن بالقرآن» اولاً سند آن اشکال دارد و بر فرض چشم‌پوشی از سند ممکن است «یتغن» به معنای بی‌نیازی باشد نه به معنای خوانندگی».

محمد رسول بن عبدالعزیز کاشانی (۱۲۵۳ق) در «رساله فی تحریم الغناء» تغنی به قرآن را در صورتی که همراه با حرامی نگردد جایز می‌داند (کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱). حسین بن علی سنقری (۱۳۲۲ق) در «رساله فی الغناء» می‌نویسد:

«در روایتی که می‌گوید تغنی به قرآن داشته باشید مراد آن است که این کار که مجاز و در مقابل خواندن به لهو است که مجاز نیست، در واقع معنای روایت همان خواندن قرآن با صوت حسن است» (سنقری، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴).

رضا مختاری و محسن صادقی (معاصر)، در کتاب «غنا، موسیقی»، روایت پیامبر اکرم (ص) «من لم یتغن بالقرآن» را ذکر نموده، سپس «تغنی» روایت را به معنای بی‌نیازی دانسته اند (مختاری، صادقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۵۰۱).

امتیاز این پژوهش:

۱. در این تحقیق تلاش شده است به صورت نسبتاً جامع دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان اسلامی اهل سنت و شیعه مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

۲. بررسی معنای لغوی و اصطلاحی غنا به صورت نسبتاً مبسوط انجام گرفته است، زیرا نگارنده معتقد است بخشی از اختلافات ناشی از اختلاف تعاریف است.
۳. بررسی اقسام روایات تغنی به قرآن.
۴. بررسی و نقد ادله (قرآنی، روایی و عقلی) قائلان به حرمت مطلق تغنی به قرآن، زیرا ادله ارائه شده تنها می‌تواند حرمت موردی (فی الجملة) را اثبات نماید و آن هم مواردی است که تغنی در شأن قرآن نباشد و همراه آن معاصی و محرّماتی صورت گیرد.
۵. تقویت دیدگاه قائلان به جواز تغنی به قرآن و ارائه آیات، روایات و ادله عقلی بر اثبات این مدعا.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی غنا

در لغت و اصطلاح معانی مختلفی برای «غناء» ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۱. مطلق صوت

فیومی در تعریف غناء می‌گوید: «انه الصوت» (فیومی، بی تا، ص ۴۰۰)، همانا غنا صوت است. ابن فارس، برای ماده «غناء» دو معنا قائل است: «الغین و النون و الحرف المعتل أصلان صحیحان، أحدهما يدل على الكفاية، و الآخر صوت»، (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۹۷) غین، نون و حرف معتل (غنا) دارای دو اصل است: یکی به معنای کفایت کردن و دیگری به معنای صوت است. برخی هم معتقدند غنای به معنای صوت مصدرش با کسر غین و ممدود (الغناء) و غنای به معنای بی‌نیازی را با فتح غین و مقصور است (ازهری، بی تا، ج ۸، ص ۱۷۵؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۱).

۲-۱. صدای بلند و پشت سرهم

ابن منظور در تعریف غناء گفته است: «کلُّ مَنْ رَفَعَ صَوْتَهُ وَ وَاوَاهُ فَصَوْتُهُ عِنْدَ الْعَرَبِ غِنَاءٌ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۳۵)؛ هر کس صدایش را بلند کند و پشت سر هم بگوید، نزد عرب غناء گفته می‌شود. همچنین ابن منظور دو تعریف را از شافعی درباره غناء آورده است؛ تعریف اول: «کلُّ مَنْ رَفَعَ صَوْتاً وَ وَاوَاهُ فَصَوْتُهُ عِنْدَ الْعَرَبِ غِنَاءٌ»؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۳۵)؛ «هرکس صدایش را بلند کند و پیایی بیاورد نزد عرب آن را غناء می‌گویند». تعریف دوم: «تحسین الصوت و ترفیقه» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۳۵)؛ «غنا زیبا و نازک ساختن صوت است».

ابن حجر هیثمی از عالمان شافعی و مالکی نقل می‌کند که غناء بر دو گونه است: «بخش اوّل خوانندگی مردم عادی است بی آنکه قواعد تغنی را مراعات کنند، مانند آوازی که شتربانان برای افزایش سرعت شتران می‌خوانند؛ دوم، غنایی است که تنها خوانندگان حرفه‌ای و متخصصان غنا می‌توانند آن را اجرا کنند» (کفّ الرعاع، ص ۵۹).

۲-۳. صدای مطرب

فیروزآبادی در معنای غناء «طرب آور بودن» را شرط دانسته است: «و الغناء، ککساء، من الصوّت: ما طُرب به» (فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۱)؛ غناء بر وزن کساء صوتی است که حالت طرب با آن ایجاد می‌شود.

سید جواد عاملی غناء را صوت مطرب دانسته، سپس می‌گوید: «إنّ المراد بالإطراب و التطریب غیر الطرب بمعنی الحفّة لشدة حزن أو سرور كما توهمه صاحب مجمع البحرين و غیره من أصحابنا» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۰)؛ همانا مراد از اطراب و تطریب غیر از طرب به معنای سبکی بخاطر شدت ناراحتی یا شادی است، همچنانکه صاحب مجمع البحرين و دیگران از اصحاب ما چنین توهمی نموده‌اند.

۱-۴. چرخاندن صدا در گلو

جوهری در «صحاح» در تعریف غناء می‌نویسد: «الغناء ترجیع الصوت تردیده فی الحلق کقراءه اصحاب الالحان»، (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۲۱۸)؛ غنا ترجیع صدا و چرخاندن آن در گلو است مانند خواندن صاحبان الحان.

ملاحمد مهدی نراقی در تعریف غنا گفته است: «غنا عبارت است از صدایی که با او لرزشی باشد که احداث کند در شنونده سرور و خوش حالی، یا حزن و اندوه را». (نراقی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۷). بعضی از فقها قائلند مجرد ترجیع، تحسین و تحزین صوت، مستلزم غنا نیست، زیرا مقصود از ترجیع در روایات مورد اشاره چرخاندن صدا در گلوست که اگر به صورت لهوی نباشد و مناسب با مجالس لهو نباشد غنا نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۰؛ خمینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۱۷).

شیخ انصاری (ره) نیز می‌گوید: «... فالغناء و هی من مقولة کیفیة للأصوات...»، (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۰)؛ ... پس غناء که از مقوله کیفیت صوت است.

۱-۵. صوت دارای ترجیح مطرب یا صوت مورد قبول عرف

فخرالدین طریحی دو تعریف برای غنا ذکر می‌کند: «و الغناء» ککساء: الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب أو ما یسمى بالعرف غناءً و إن لم یطرب، سواء كان فی شعر أو قرآن أو غیرهما، و استثنی منه الحدو للإبل. و قیل: و فعله للمرأة فی الأعراس مع عدم الباطل [مباح]» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۲۱)؛ غناء بر وزن کساء صوت در بردارنده ترجیع طرب آور یا آنچه در عرف غنا دانسته می‌شود اگرچه طرب آور نباشد، خواه در شعر، قرآن و یا غیر آنها باشد و استثنا شده از این‌ها آوازی که برای شتر می‌خوانند و برخی گفته‌اند غنا در عروسی‌ها در صورتی که باطل گفته نشود جایز است. مطابق دیدگاه طریحی غنا صوتی است که دارای ترجیح مطرب باشد یا آنکه در عرف به آن غنا بگویند.

شهید ثانی می‌گوید: «الغناء مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب او ما یسمى فی العرف غناء»، (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۷۲)؛ غنا کشیدن صدایی است که دارای ترجیح مطرب باشد یا اینکه در عرف غنا گفته شود.

تعریف محقق اردبیلی را نیز می‌توان در این تعریف قرار داد، وی می‌گوید: «الغناء مشهور فکل ما یسمى فی العرف بما فهو محرم، اذ لامعنی له شرعا و قیل: «هو ترجیع الصوت المطرب» (اردبیلی، بی تا، ص ۴۱۳)؛ غنا مشهور است پس هرآنچه عرفا غنا گفته شود حرام است، زیرا غنا تعریف شرعی ندارد و گفته شده: «غنا ترجیع صوت مطرب است»

محقق کرکی در «جامع المقاصد» می‌نویسد: «و لیس مطلق مد الصوت محرما و ان مالت القلوب الیه، ما لم ینته الی حیث یكون مطربا بسبب اشتماله علی الترجیع المقتضی لذلك» (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳)؛ مطلق کشیدن صدا حرام نیست، اگرچه قلب به آن میل پیدا کند تا زمانی که مطرب نباشد، و مطرب بودن به خاطر ترجیعی است که اقتضای طرب دارد.

تهرانی نیز می‌گوید: «صوت در صورتی غناء است که بر آن اطراب، ترجیع، مد و مانند اینها عارض شود، اما خود الفاظ به هیچ وجه دخالتی ندارند» (تهرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱-۱۲). ملا احمد نراقی نیز دوازده تعریف مختلف از فقها را ذکر نموده‌اند: «صوت مُطرب؛ صوت دارای ترجیع؛ صوت دارای ترجیع و اطراب؛ صوت دارای ترجیع؛ تطریب؛ تطریب همراه با تطریب؛ بلند کردن صوت همراه با ترجیع؛ کشیدن صدا؛ کشیدن صدا با ترجیع یا تطریب و یا هر دو ویژگی؛ صوت نیکو؛ کشیدن صدا و موالات آن؛ صوت موزون و قابل فهم که قلب را تکان دهد» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۱۲۴-۱۲۵).

وی سپس می‌گوید: «برخی نیز «غناء» را به «سرود» یا «دو بیتی» معنا نموده‌اند که امکان دارد اینها را به تعاریف قبلی برگرداند»، ایشان در پایان قدر متیقن از تعریف غنا را «کشیدن

صدای مشتمل بر ترجیع مطرب، خواه در شادی یا غم» می‌داند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۵). علامه حلی (ره) نیز در قواعد می‌گوید: «الغناء مد الصوت مع الترجیع»، (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۶)؛ غنا کشیدن صدا با ترجیع است.

۲. نقد و بررسی اقوال

در تحلیل و بررسی این اقوال نکاتی قابل توجه است:

۱-۲. برخی از اندیشمندان «غنا» را «مطلق صوت» دانسته‌اند، این تعریف دارای ابهام است آیا هر صوتی غناء است یا غناء نوعی از صوت است، در صورتی که نوعی از صوت باشد چه ویژگی ای دارد؟

۲-۲. برخی در تعریف «غناء» گفتند که «غنا نزد عرب، صدای بلند و پشت سرهم است». این تعریف نیز دارای دو اشکال است، یکم اینکه آوردن قید «نزد عرب» معنای استعمالی را بیان می‌کند در حالی معنای لغوی غیر از معنای استعمالی است. دوم اینکه مشخص نشده که آیا هر صدای بلندی که پشت سر هم ادا شود، غناء است یا نه؟

۳-۲. «غناء صدای طرب آور» یا «صوت دارای ترجیع» است، در این تعاریف روشن نشده آیا طرب آور بودن برای هر فرد به صورت نسبی و شخصی است یا امری نوعی است که باید عده ای آن را تشخیص دهند.

۴-۲. «صوت دارای ترجیع مطرب» یا اینکه «صوتی که عرف آن را غنا بدانند» در این تعریف علاوه بر تردید در تعریف، ابهاماتی نیز وجود دارد: یکم. معیار «ترجیع و طرب» مشخص نشده؛ دوم. معیار عرف نیز مشخص نشده آیا عرف عام است یا عرف خاص، علاوه بر این نوعی تردید در تعریف وجود دارد.

در مفردات راغب در مورد ترجیع گفته شده: «رد کردن پیوسته و پیاپی صدا با آواز موزون در تلاوت و غناء و آواز است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۳) در «مجمع البحرین» آمده است: «ترجیع صوت گاهی به معنای گرداندن صدا در گلو است مانند خوانندگانی که صدای آآآ را در گلو می‌چرخانند که این نوع خواندن را نهی کرده‌اند، اما ترجیع به معنای «تحسین صوت» (زیبا خواندن در قرائت) به آن سفارش شده و در روایتی آمده است که: «رَجَّعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۳۴).

همچنین جوهری در صحاح می‌نویسد: «ترجیع به معنای گرداندن صدا در گلو مانند آواز خوانندگان است» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۲۱۸).

بنابراین یک معنا و معیار مشخصی برای ترجیح و طرب بیان نشده است و مرجع تشخیص آن روشن نیست، علاوه بر اینکه طرب معنای مطابقی «غنا» نیست، زیرا «طرب» حالتی است که بر انسان عارض می‌شود و به بیان دیگر لازمه غناست. بنابراین تعریف به معنای لازم است. از آنچه گفته شد، به دست آمد که تعاریف ذکر شده دارای ابهاماتی بودند، با توجه به نکات ذکر شده بهتر است در تعریف غنا بگوییم: «غنا مطلق آواز خواندن است، خواه سرور آور یا حزن آور باشد و خواه به صورت عادی یا حرفه ای باشد». این تعریف اولاً جامعیت دارد و همه انواع آواز را شامل می‌شود، از طرفی مانعیت دارد و تنها شامل صدای انسانی است نه صداهای دیگر.

۳. دسته‌بندی روایات تغنی به قرآن

با بررسی اجمالی که در منابع روایی انجام شد روایات متعددی از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) در مورد «تغنی به قرآن» وارد شده است که به برخی از آنها در ذیل ۴ عنوان اشاره می‌شود:

۳-۱. دستور به تغنی

در تعدادی از روایات امر به تغنی قرآن شده است، مانند:

الف) «عن النبی(ص): إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحَزْنِ فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا فَإِنَّ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَؤَا وَ تَعْنُوا بِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا» (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۲۴؛ شعیری، بی تا، ص ۴۹)؛ از پیامبر(ص) نقل شده است: هر آینه قرآن به صورت حزین نازل شده است، پس هنگامی که قرآن خواندید گریه کنید و اگر گریه نکردید (نتوانستید گریه کنید) تبایک نموده (حالت گریان بخود بگیرید) و به قرآن تغنی کنید، پس هر کس به قرآن تغنی نکند از ما نیست.

ب) «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۹) کسی که به قرآن «تغنی» نکند از ما نیست.

با توجه به اینکه غنا حرام است و اگر آیات قرآن به صورت غنایی خوانده شوند این حرمت شدیدتر می‌شود، لذا عده‌ای تلاش نموده‌اند این گونه روایات را تأویل ببرند و «تغنی» را به معنای «بی‌نیازی» (علم الهدی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۳۱) یا به معنای «تحسین، تزئین، تحزین و ترقیق و... دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۲).

۲-۳. خشنودی خدا در تغنی به قرآن

«عن النبي (ص): الله اشدّ اذناً الي الرجل الحسن الصوت يتغني بالقرآن يجهرُ به من صاحب القينه الى قينته» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۰۴)؛ خداوند به صدای مرد خوش صدایی که با صدای بلند تغنی به قرآن می کند بیشتر گوش می دهد از صاحب کنیز خوش خوانی که به صدای آن کنیز گوش می کند.

۳-۳. نهی از ترجیح غنایی در خواندن قرآن

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اقرءوا القرآن بالحن العرب و اصواتها و اياكم و لحن اهل الفسق و اهل الكباير فإنه سيجي من بعدي اقوام يرجعون القرآن ترجيح الغناء و النوح و الرهبانية لا يجوز تراقبهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من يعجبهم شأنهم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۵)؛ قرآن را به آهنگها و اصوات عرب بخوانید، و از آهنگهای اهل فسق و اهل گناهان کبیره بپرهیزید، که پس از من اقوامی خواهند آمد که قرآن را به آهنگ غنا و نوحه و رهبانیت می خوانند، و این خواندن از گلوگاه آنان در نمی گذرد؛ قلوب آنان و قلوب کسانی که ایشان را می پسندند واژگونه است

۴-۳. نهی از خواندن قرآن همراه با آهنگ

عبدالله بن عباس از پیامبر (ص) روایت نموده است که آن حضرت هنگامی که ویژگی های اشراط الساعه (نشانه های قبل از وقوع قیامت) را نقل را بیان می کرد، فرمودند: «فعندها يكون اقوام يتعلمون القرآن لغير الله فيخذونه مزامير و... يتغنون بالقرآن و...» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۰۹)؛ پس در آن هنگام گروهی قرآن را برای اهدافی غیر الهی فرا می گیرند، و قرآن را با نغمه و آهنگ و... و قرآن را با غنا می خوانند.

در روایتی از امام علی (ع) نیز آمده است: «إني أخاف عليكم استخفافاً بالدين و بيع الحکم و قطيعة الرحم و أن تتخذوا القرآن مزامير و تقدمون أحدكم و ليس بأفضلکم في الدين» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۰۸)؛ همانا از سبک شمردن دین، فروختن حکم الهی، قطع صله رحم و خواندن قرآن با آهنگ، برای شما نگرانم.

۳-۵. جواز قرائت قرآن با نغمه خوش

از پیامبر (ص) نقل شده است: «ما أذنَ اللهُ لشيءٍ كآذنهَ لنبِيٍّ حَسَنُ التَّرْتِيمِ بِالْقُرْآنِ» (نووی، بی تا، ج ۲۳، ص ۶۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۳)؛ خدواند به چیزی اجازه نداده است آن گونه که به صدای قرائت قرآن پیامبر خوش نغمه اجازه داده است.

«وَسَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) عَنْ شِرَاءِ جَارِيَةٍ لَهَا صَوْتُ فَقَالَ مَا عَلَيْكَ لَوْ اشْتَرَيْتَهَا فَذَكَرْتُكَ الْجَنَّةَ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹)؛ شخصی از علی بن الحسین (ع) در مورد خرید و فروش کنیزی که دارای صدای نیکو است پرسید، امام فرمود مانعی ندارد اگر او را بخری و با صدای خود، تو را به یاد بهشت بیندازد.

مجلسی در توضیح این روایت - که حضرت فرمود اگر کنیز با خواندنش انسان را به یاد بهشت بیندازد خریدن چنین کنیزی اشکالی ندارد، - می نویسد یعنی با قرائت قرآن و خواندن مطالب با ارزشی که غنا نیستند؛ بنابراین غنا تنها در جایی است که مطالب باطل خوانده شود (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹).

۳-۶. جواز تلاوت قرآن با صدای زیبا

امام صادق (ع) از پیامبر روایت می کند که آن حضرت «صوت حسن» را زینت قرآن دانسته اند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۵).

«عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۱۲) امام رضا (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده اند که قرآن را با صداهایتان زینت دهید، همانا صدای خوب به زینت قرآن می افزاید.

امام صادق (ع) فرموده است: «إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَ كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ وَ قَرَأَ رَفَعَ صَوْتَهُ فَيَمُرُّ بِهِ مَاءُ الطَّرِيقِ مِنَ السَّقَائِنِ وَ غَيْرِهِمْ فَيَقُومُونَ فَيَسْتَمِعُونَ إِلَى قِرَاءَتِهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۰۹)؛ همانا امام باقر (ع) صوت قرآنش از همه بهتر بود، هنگامی که در شب بیدار می شد و قرآن می خواند صدایش را بلند می کرد به گونه ای که عابریانی که سقا بودند و دیگر عابران می ایستادند و به قرائت ایشان گوش می دادند.

۳-۷. جواز ترجیع در قرائت قرآن

امام باقر(ع) می فرماید: «رَجَّعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يُرَجَّعُ فِيهِ تَرْجِيعًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۶)؛ در قرائت قرآن صدایت را در گلو بچرخان (با ترجیع بخوان)، همانا خدای عز و جل صوت زیبا را دوست دارد و در تلاوت قرآن با ترجیع زیبا بخوان.

۳-۸. دستور به تلاوت همراه با حزن

روایت ابن ابی عمیر از امام صادق(ع): «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَأُوهُ بِالْحُزْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۴)؛ همانا قرآن با حزن نازل شده است پس آن را با حزن تلاوت کنید.

۴. حکم فقهی تغنی به قرآن

همان گونه که فقیهان در مورد «تعریف غناء» اختلاف نظر داشتند در مورد «حکم غناء» نیز دیدگاه‌های مختلفی دارند، می‌توان گفت بین تعریف و حکم غناء رابطه‌ای مستقیم است و یکی از عوامل اختلاف در حکم غناء، اختلاف در تعریفی است که از آن ارائه شده است، بنابراین اگر ابتدا موضوع غناء مشخص شود، اختلاف در حکم کمتر می‌شود. در مورد حکم به حرمت یا حلیت تغنی به قرآن، دو دیدگاه وجود دارد: ۱) تغنی به قرآن به صورت کلی و مطلق حرام است؛ ۲) حرمت تغنی فی الجمله و در موارد خاصی است.

۴-۱. حرمت تغنی

قائلان به حرمت تغنی به قرآن فقهایی اند که «غناء» را مطلقاً و به صورت کلی حرام دانسته اند، این گروه قائلند با توجه به اینکه غناء مساوی با صوت لهوی است، از این رو آن را مطلقاً حرام می‌دانند و هیچ استثنایی ندارد. اکثر فقهای شیعه، مانند: ابن ادریس حلی (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۲)، فخر المحققین حلی (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۴۰۵) احمد بن محمد اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۵۷) سید جواد عاملی (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۱۷۵)، مولی احمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۹-۱۳۱)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۰) قائل به این دیدگاهند. مهمترین ادله‌ای که این گروه به آن استدلال نموده‌اند، عبارتند از: آیات، روایات، ادله عقلی و اجماع.

۴-۱-۱. آیات دال بر حرمت تغنی

از جمله ادله حرمت تغنی به قرآن، استناد به برخی آیات است که در آنها تعبیرهایی چون: «قول زور، لغو، لهو الحدیث، سامدون» آمده است (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۱)

مانند: «... وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰)؛ «والذین هم عن اللغو معرضون»؛ (مومنون: ۳)؛ «ومن الناس من یشتری لهُو الحدیث...»؛ (لقمان: ۶)؛ «أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ. وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ»؛ (نجم: ۵۹-۶۱).

غنا از مصادیق یا تنها مصداق «قول زور، لغو، لهو الحدیث، سامدون» دانسته شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، صص ۸۲، ۹۹، ۱۵۸؛ ج ۹، ص ۱۸۴؛ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴، ص ۵۱)؛ با توجه به اینکه تغنی به قرآن نوعی از تغنی، بلکه قبیح آن بیشتر از بقیه موارد است (ر.ک: کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷۲) بنابراین حرام است.

بررسی و نقد:

در همه این آیات به صورت کلی از اموری سرزنش شده که موجب غفلت از یاد خدا گردد، هرچند آن امر مباح هم باشد و در این مسأله اختلافی نیست که هر کاری هرچند مباح هم باشد، اگر موجب غفلت از یاد خدا گردد، مورد نهی و سرزنش است. قرآن کریم می فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور: ۳۷)؛ مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا غافل نمی کند.

با اینکه تجارت و بیع حلال هم باشد ممکن است موجب غفلت گردد. بنابراین ممکن است غنا موجب غفلت از یاد خدا گردد و از این جهت مورد نهی قرار گیرد، بنابراین از این آیات حرمت مطلق تغنی اثبات نمی شود.

۴-۱-۲. روایات دال بر حرمت تغنی

مهمترین دلیل قائلان به حرمت «تغنی به قرآن»، روایاتی است که از غنا به صورت مطلق و یا تغنی به قرآن به صورت خاص نهی می کند که به برخی از این گونه روایات اشاره می نمایم: در روایتی از پیامبر (ص) از جمله نشانه های آخرالزمان چنین آمده است: «...فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِعَبْرِ اللَّهِ- وَ يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرًا...» (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۰۶)؛ در آن هنگام اقوامی هستند که قرآن را برای غیر خدا فرا می گیرند و آن را با آهنگ می خوانند....
قال رسول الله (ص): «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِحْقَافًا بِاللِّدِينِ وَ مَنَعَ الْحُكْمِ- وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ- وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرًا- يُقَدِّمُونَ أَحَدَهُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِهِمْ فِي الدِّينِ» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲)؛
حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۳۰۷، ح ۱۸)، پیامبر (ص) فرمود: همانا من می ترسم بر شما از سبک شمردن دین، و فروختن حکم (رشوه در قضاوت) و قطع صله رحم و اینکه قرآن را با آهنگ بخوانید و کسی را پیشوای خود قرار دهید که افضل شما در دین نباشد.

علاوه بر این احادیثی که به صورت خاص حرمت تغنی به قرآن را بیان کرده‌اند، برخی به عموماً روایات نیز استناد نموده‌اند و گفته‌اند روایات فراوانی بر حرمت غناء دلالت دارد و تغنی به قرآن از میان مصادیق غناء قبیح تر از سایر مصادیق است (ر.ک: کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۳۹؛ کرمانشاهی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۷۲).

شیخ انصاری پس از نقل اخباری که دلالت بر حرمت غناء دارند، می‌گوید: «ظاهر این روایات بر حرام بودن غناء از جهت لهو و باطل بودن، دلالت دارند، پس غناء اگر با صوت لهوی و باطل مساوی بود، پس حرام است و این قول قوی تر است، اما اگر غنا معنای عام تری داشت، حرمت آن تنها در موارد لهوی و باطل است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۰). ایشان معتقدند هنگامی که صوت لهوی باشد تفاوتی در کلام نیست که کلام حق باشد یا باطل، بنابراین حتی قرائت قرآن، دعا و مراثی هم اگر به صورت لهوی باشد در حرمت آن و حتی دوچندان بودن عقابش شکی نیست (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۷).

بررسی و نقد:

همان گونه که اشاره شد، مهمترین دلیل قائلان به حرمت تغنی به قرآن، روایات است، بنابراین با خدشه دار نمودن این دلیل سایر ادله از استحکام چندانی برخوردار نیستند. صرف نظر از ضعف سندی که در برخی از این روایات وجود دارد، با دقت در آنها روشن می‌شود که هیچ کدام بر حرمت غناء به صورت مطلق دلالت ندارند، بلکه حکم حرمت به خاطر مقارنات حرامی است که همراه با تغنی صورت می‌گیرد، مانند اینکه قرائت به گونه‌ای باشد که موجب وهن قرآن و دین شود که در روایات اول و دوم آمده بود، به همین دلیل برخی گفته‌اند: «غنا ذاتاً حرام نیست و حرمت آن به سبب ارتکاب حرمتی است که نوعاً در مجالس غنا انجام می‌شود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۲؛ همو، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۲۱۸؛ معرفت، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۸۱). حتی فقیهانی مانند شیخ انصاری که «تغنی به قرآن» را حرام می‌داند، می‌گوید: «ظاهر همه اخبار حرمت غناء این است که حرمت غناء از لحاظ لهو و باطل بودن است نه به اینکه به خودی خود حرام باشد» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۰).

نراقی نیز دلالت روایات را برای حرمت مطلق غناء کافی نمی‌داند و قائل است که با این ادله تنها می‌توان حرمت فی الجمله غناء را ثابت کرد؛ از این رو برای حرمت غناء باید اکتفا کنیم به مواردی که حرمتش بالاجماع معلوم است و آن در غیر موارد استثناء است؛ مانند غناء در عروسی، حداء (آوازی که شتربان می‌خواند)، غناء در مراثی معصومان و نیز غناء در قرائت قرآن. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۳۵ - ۱۴۸). سبزواری نیز می‌گوید: «مراد از روایات حرمت تغنی، تلاوت قرآن به شکل غنای لهوی است» (سبزواری، ۱۴۱۸، ص ۸۶).

آیت الله معرفت گفته است: «بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد شیوع استعمال غنا در آوازهای لهوی مناسب با مجالس لهو و لعب سبب شده است و اثره غنا در این معنا حقیقت عرفی گردد و مراد از غنا در روایاتی که در مذمت و حرمت آن وارد شده‌اند همین معنای عرفی است؛ اما مقصود از غنا در روایاتی که تغنی به قرآن را توصیه می‌کنند، معنای لغوی آن است» (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۲۰۵).

خلفای عباسی به موسیقی و غنا علاقه مند بودند و در دربار آنان به صورت گسترده‌ای رواج داشت و به خوانندگان و نوازندگان پادشاه‌های خوبی می‌دادند. در تاریخ آمده است که ابوالعباس سفاح خوانندگان را تحسین می‌نمود و به آنها می‌گفت این آواز را مکرر بخوانید، آن خنیاگر چند بار آواز خود را می‌خواند و ابوالعباس هر بار به او آفرین می‌گفت و به آنها صلّه و خلعت می‌بخشید و مقدار این هدایا متفاوت بود (جاحظ، ۱۹۱۴م، ص ۳۳). از منصور عباسی نیز نقل شده است که هرگاه آهنگی به گوش وی سازگار می‌افتاد، طربناک می‌شد و خنیاگر را تحسین می‌کرد (جاحظ، ۱۹۱۴م، ص ۳۴).

در مورد هادی عباسی نیز نوشته‌اند وی روزی گفته بود هر کس مرا به طرب آورد، هرچه بخواهد به او خواهم داد. ابراهیم موصلی آوازی خواند که خلیفه از استماع آن به وجد آمده بود دستور داد که او را به خزانه ببرند و هرچه می‌خواهد از آن بردارد و او صد کیسه زر برداشت (جاحظ، ۱۹۱۴م، ص ۳۵). در مورد در میان خلفای عباسی هارون الرشید از همه بیشتر به مغنیان توجه داشت (جاحظ، ۱۹۱۴م، ص ۳۷-۳۸). خلفای عباسی در کنار این مجالس لهو و غنا مجالس علمی و نیز مجالس قرائت قرآن تشکیل می‌دادند و به دینداری تظاهر می‌کردند و جامعه آن روز تناقض و دوگانگی در این رفتارها نمی‌دیدند و یا جرأت اعتراض نداشتند، لذا در آن دوران از کلمه «غنا»، مجالس لهو و لعب به ذهن منسب می‌شد.

آنچه از مجموع اخبار و روایات به دست می‌آید این است که حرمت غنا اختصاص دارد به غنای متعارفی که در زمان بنی عباس بود که زن و مرد در یک مکان جمع می‌شدند و محرمانه صورت می‌گرفت، اما در جایی که چنین نباشد تغنی به اشعار ذکر بهشت و جهنم و تشویق به عبادات و کارهای خیر این موارد حرام نیستند (ر.ک: الوافی، ج ۱۷، ص ۲۱۸-۲۲۳). روایت رسول خدا (ص) که فرمود: قرآن را با الحان و اصوات عرب بخوانید و از الحان اهل فسق و گناه کبیره پرهیز کنید؛ به زودی پس از من اقوامی می‌آیند که قرآن را با ترجیع غنا تلاوت می‌کنند (حر العاملی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۱۰) این معنا را تأیید می‌کند (سبزواری، ۱۴۱۸ق، ص ۸۶؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۰).

در نتیجه از این روایات حرمت مطلق «تغنی به قرآن» اثبات نمی‌شود، علاوه بر اینکه برخی گفته‌اند روایات دال بر حرمت تغنی دارای ضعف سندی نیز می‌باشند و نیز برخی این روایات را حمل بر تقیه نموده‌اند (صاحب ریاض، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۲؛ ج ۸، ص ۶۴)، گرچه برخی تقیه ای بودن روایات را رد نموده و چنین استدلال کرده‌اند که وجود آرای مخالف در میان علمای اهل سنت، دلیل بر تقیه‌ای نبودن این روایاتند (السایس، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۸۱ - ۱۸۳).

۴-۱-۳. ادله وجدانی و عقلی حرمت تغنی

عده‌ای از فقیهان برای اثبات حرمت مطلق «تغنی به قرآن» به برخی دلایل وجدانی و عقلی استناد نموده‌اند که به سه مورد از آنها اشاره می‌شود:

۴-۱-۳-۱. اشد بودن عقوبت تغنی به قرآن

برخی قائلند با توجه به حرمت غنا، اگر غناء در کلام باطل عقاب الهی به دنبال دارد، تغنی به قرآن قبیح‌تر و نارواتر است و عقوبتش نیز شدیدتر است (ر.ک: کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷۲؛ کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸-۳۹).

بررسی و نقد:

در پاسخ این استدلال دو نکته بیان می‌شود:

الف) حرمت مطلق غناء مورد قبول نیست و این دلیل قابل خدشه است و بر رد این اطلاق، ادله‌ای وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

ب) موضوع «اشد بودن عقوبت» در صورتی است که تغنی موجب وهن قرآن شود، ولی در صورتی که چنین نباشد، حکم «اشد بودن عقوبت» قابل اثبات نیست. در حالی که ادله شرعی نیز بر استحباب خواندن قرآن با صوت زیبا دلالت دارند.

۴-۱-۳-۲. منافات داشتن با درک عظمت قرآن

برخی برای اثبات حرمت تغنی به قرآن قائلند آهنگین خواندن قرآن با خشیت، و درک عظمت قرآن، منافات دارد. (ابن کثیر، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۵؛ عسقلانی، ۱۳۴۸ق، ج ۹، ص ۷۵؛ ابن خلدون، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۴)، همچنین ماوردی با استناد به روایتی از رسول خدا(ص) رواج این‌گونه تلاوت را از اشراط الساعه (نشانه‌های ظهور قیامت) و نشانه نزول بلا شمرده است (سعید، ۱۹۷۰م، ص ۴۵) و ابن خلدون اصول صنعت موسیقی را اساساً از هر جهت جدای از

قرآن دانسته، می‌گوید: «قرآن جایگاه التذاذ با صوت نیکو نیست» (ابن خلدون، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۶).

بررسی و نقد:

تغنی به قرآن به معنای سبک خواندن قرآن نیست تا با عظمت قرآن در تضاد باشد، چه بسا آهنگ زیبای قرآن دل‌ها را مجذوب خود کند و عظمت قرآن را بیشتر نمایان سازد.

۴-۱-۳-۳. شباهت با عمل فاسقان و بدعت بودن

برخی نیز تغنی به قرآن را به سبب شباهتش با کار فاسقان حرام و بدعت شمرده و جلوگیری از آن را از امور حسبیه و وظیفه حاکم اسلامی دانسته و گوش دادن به این‌گونه قرائت را نیز حرام شمرده‌اند (سعید، ۱۹۷۰م، ص ۴۴ و ۴۹).

بررسی و نقد:

این دلیل فی‌الجمله ممکن است در مورد قرائت‌هایی که سبب سبکی قرآن و بی‌احترامی به آن شود، پذیرفته شود، اما تغنی به صورت مطلق را با این دلیل نمی‌توان رد کرد.

۴-۱-۴. اجماع علماء بر حرمت تغنی

برخی از فقها برای تحریم تغنی به قرآن ادعای اجماع نموده‌اند و قائلند که از کلمات بزرگان از اصحاب، حرمت تغنی به قرآن فهمیده می‌شود و اختلافی در این مسئله وجود ندارد (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۷؛ کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۰).

بررسی و نقد:

با توجه به اختلافی که بین فقیهان شیعه و اهل سنت هست و در هر مذهبی موافقان و مخالفان حرمت وجود دارد، ادعای اجماع بر «حرمت تغنی به قرآن» ادعای مقبولی نیست، همچنانکه برخی فقیهان اشاره نموده‌اند، اگر بتوان اجماعی اثبات کرد، حرمت فی‌الجمله تغنی به قرآن است نه به صورت کلی و بالجمله (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۳۵)، همچنان که شیخ انصاری در مکاسب نیز به وجود اختلاف در این مسأله تصریح نموده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۲).

۴-۲. حلیت تغنی

این دیدگاه مربوط به فقیهانی است که غناء را به صورت مطلق و کلی حرام نمی‌دانند، مانند: کلینی در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۶)، شیخ طوسی در المبسوط فی فقه الامامیه (طوسی،

۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۲۷) سبزواری در کفایه الاحکام، (سبزواری، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳) و نراقی در مستند الشیعه فی احکام الشریعه (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۷)، محمد هادی تهرانی در رساله فی الغناء (تهرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱-۱۲). این دسته از فقیهان قائلند که غناء در برخی موارد به دلیل محرمانی که ملازم با آن است، حرام شود. قائلان به حلیت «تغنی به قرآن» به برخی ادله نقلی و عقلی استناد نموده‌اند که به اختصار به آنها اشاره می‌نماییم:

۴-۲-۱. آیات دالّ بر حلیت تغنی

قائلان به حلیت «تغنی به قرآن» به برخی آیات تمسک کرده‌اند که دو مورد از آنها را ذکر می‌نماییم:

«وَرَجُلٍ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (مزمّل: ۴). در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «هُوَ أَنْ تَتَمَكَّثَ فِيهِ وَ تُحَيِّنَ بِهِ صَوْتَكَ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۰۸)؛ آن (ترتیل) این است که قرآن را به آرامی و با صدای نیکو تلاوت کنی.

برخی با استناد به آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی: ۱۱)؛ و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن! در تفسیر این آیه گفته شده که قرآن بزرگترین نعمت خداست، پس بازگو کردن قرآن به خواندن و قرائت آن است (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۲۷۵).

نقد و بررسی:

اولاً غنا در عرف و لغت با بازگو کردن «فحدث» و صوت حسن «رتل» تفاوت دارد، ثانیاً تفسیری که از آیات ارائه شده بر اساس یک احتمال از احتمالات در معنای آیات است. در توضیح «ترتیل در قرآن گفته شده به معنای عجله و شتاب نکردن و خواندن با تأنی و دقت است» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۶۹). در توضیح معنای «فحدث» گفته شده: فعل امر «حدث» وقتی در نعمت به کار رود به معنای ذکر و یادآوری و نشان دادن آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۱۱).

۴-۲-۲. روایات دالّ بر حلیت تغنی

قائلان به حلیت تغنی به قرآن، روایات متعددی را نقل کرده‌اند که در آنها تلاوت قرآن با صدای نیکو را ستایش و به آن سفارش می‌کنند که به سه مورد اشاره می‌شود:

«قال رسول الله (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحُسْنُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۱۴) رسول خدا(ص) فرمود: برای هر چیزی زیوری است و زیور قرآن صدای نیکوست.

قال الباقر(ع) «... وَ رَجَعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتَ الْحُسْنَ يُرْجَعُ فِيهِ تَرْجِيعاً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۶)؛ امام باقر(ع) فرمود: قرآن را با آواز بخوانید، زیرا خداوند دوست دارد که قرآن با صدای خوش و همراه آواز خوانده شود.

قال رسول الله (ص): «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۹)؛ از ما نیست کسی که تغنی به قرآن نکند.

مهمترین روایت در بین روایاتی که برای جواز تغنی به قرآن به آن استدلال شده روایت آخری است که برخی در مورد اینکه چرا پیامبر(ص) چنین دستوری را صادر فرموده گفته‌اند: عرب‌ها در بیشتر حالات زندگی‌شان با آواز رقبانی تغنی می‌کردند و پیامبر(ص) دوست می‌داشتند مسلمانان به جای آواز رقبانی قرآن را زمزمه کنند، از این رو فرمودند: هرکس قرائت قرآن با صدای خوش را جای‌گزین آواز رقبانی نکند و از آن لذت نبرد، از ما نیست (عسقلانی، ۱۳۴۸ق، ج ۹، ص ۵۷؛ العظیم آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۳۹۱).

نقد و بررسی:

دو نکته در نقد و بررسی روایات بیان می‌شود:

الف) جمع بین روایات متعارض در مورد تغنی به قرآن، با توجه به اینکه قائلان به حرمت تغنی به قرآن هم به دسته‌ای از روایات استناد کردند، برخی از محققان برای جمع بین این روایات متعارض گفته‌اند: «از روایات فهمیده می‌شود که غناء بر دو قسم است: بخشی از آن انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد، خواه تلاوت قرآن یا خواندن شعری باشد که مشتمل بر معارف دینی است و امر به تغنی و بکاء در روایات به این قسم بر می‌گردد و قسم دیگر انسان را به سوی گمراهی و دوری از خدا سوق می‌دهد و این قسم مورد نهی قرار گرفته و حرام شمرده شده است» (سنقری، ۱۴۱۸، ص ۱۶).

محقق سبزواری نیز می‌نویسد: «جمع بین اخباری که در مورد غناء وارد شده که برخی دلالت بر حرمت دارند و برخی بر جواز، به دو صورت ممکن است:

۱. بگوئیم اخباری که دلالت بر ممنوعیت غنا در قرآن دلالت دارند، مرادشان غنایی است که به نحو لهوی باشد، اما روایات دیگر که بر جواز تغنی به قرآن دلالت دارند، مراد غنایی است که به نحو لهوی نباشد.

۲. روایاتی که غنا را حرام می‌دانند، حمل بر مواردی شود که در آن زمان شایع بود و غناء لهوی و به همراه آن گناهای مرتکب می‌شدند (سبزواری، ۱۴۱۸ق، ص ۸۵).

شیخ انصاری بر کلام سبزواری اشکال می‌کند که غناء مطابق آنچه از اخبار و فتاوی فقیهان و اقوال اهل لغت به دست می‌آید، عبارت است از ملامتی و حرام بودن آن مانند برخی آلات لهو است که در روایت از گناهان کبیره به شمار می‌رود، بنابراین لازم نیست با حرام دیگری همراه شود تا حرمت پیدا کند، بلکه اگر غناء وضع شده بود برای مطلق صوت حسن، آن وقت نمی‌توان گفت غنا به صورت مطلق حرام است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۲)، وی سپس می‌گوید: «در برخی موارد به محقق سبزواری و فیض کاشانی نسبت داده شده که غنا را به صورت مطلق جایز دانسته‌اند و حرمت آن را به خاطر مقارنات دانسته‌اند، در صورتی که این نسبت درست باشد، این دیدگاه در نهایت ضعف است و دلیلی بر تقیید روایات فراوانی که بر حرمت مطلق غنا جز موارد خاص وجود ندارد» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰۳). پیش از این اشاره شد که معنای غناء گسترده‌تر از تعریفی است که شیخ انصاری بیان می‌نمایند، بنابراین اشکال ایشان بر محقق سبزواری و فیض کاشانی وارد نیست.

ب) معنای صحیح روایت پیامبر(ص) در دستور به تغنی، در مورد دلالت این روایات اختلاف زیادی بین دانشمندان اسلامی است. برخی گفته‌اند: مراد از «تغنی» در این روایات، از ریشه «غنی» و به معنای بی‌نیازی جستن به قرآن است (الشریف الرضی، بی‌تا، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۲؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۱۷). در مقابل عده‌ای قائلند که غنا در روایت پیامبر(ص) به معنای صوت است (فیض کاشانی، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۳۲) و تفسیر تغنی به بی‌نیازی در زبان عرب غیر رایج است (سعید، ۱۹۷۰م، ص ۲۴؛ النووی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۳۱؛ عسقلانی، ۱۳۴۸ق، ج ۹، ص ۵۸). بعضی گفته‌اند بعید است تغنی در این روایت به معنای خواندن و صوت باشد، زیرا همه توانایی بر این ندارند. (ر.ک: دارابی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۹).

در پاسخ می‌توان گفت، احتمال دارد مخاطب این روایت کسانی باشند که توانایی بر این کار دارند و از طرفی «تغنی» تنها به معنای خواندن به صورت حرفه‌ای نیست که برای همگان ممکن نباشد، بلکه خواندن ساده را هم شامل می‌شود. عده‌ای نیز گفته‌اند این روایات در صدد تأکید بر قرآن خوانی و انس با خواندن قرآنند و کوشیده‌اند تا نشان دهند که این دسته از روایات دلالت بر مفهوم آهنگین خواندن قرآن ندارند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۲۵؛ علم الهدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲). ابن انباری تغنی را به معنای لذت بردن دانسته است؛ یعنی هر کس از تلاوت قرآن لذت نبرد، آن چنان که صاحبان لهو و لعب از غنا لذت می‌برند، از ما نیست (علم الهدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵-۲۶؛ عسقلانی، ۱۳۴۸ق، ج ۹، ص ۵۸).

سید مرتضی این معنا را بعیدترین معانی این روایت دانسته است (علم الهدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵-۲۶). ابن حبان بستی و برخی دیگر تغنی را به حزن و اندوه تفسیر کرده و می گویند: مقصود روایت این است هرکه با خواندن قرآن محزون نشود، از ما نیست (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۱۳). معانی مختلفی برای این روایت بیان شده است، ولی پذیرفتن برخی از آنها خلاف ظاهر روایت و بدون دلیل است، بنابراین تا دلیل محکمی نباشد نمی توان از معنای اولی و متبادر لفظ که همان غنا و خواندن است، دست برداشت و آن را حمل بر معنای دیگری نمود.

۴-۲-۳. ادله وجدانی و عقلی حلیت تغنی

قائلان به جواز تغنی به قرآن علاوه بر ادله نقلی، ادله دیگری مانند فزونی تأثیر قرآن، افزایش توجه و تمایل به شنیدن قرآن، دل نشین تر شدن قرآن خوانی و درگیری بیش تر و عمیق تر با متن را مطرح ساخته اند (ابن قیم جوزیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۸۵؛ سعید، ۱۹۷۰ ق، ص ۳۹). برخی از اندیشمندان معتقدند که عقلا تغنی به قرآن به تنهایی حرمت ندارد و همراه شدن آن با حرام موجب حرمت آن می گردد، اما اگر حرامی بر آن مترتب نباشد، دلیلی بر منعش نیست (جزیری، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۷۵؛ تهرانی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۱-۱۲؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۳۴۹).

نقد و بررسی:

هر چند استفاده از مقامات و نغمات در قرائت قرآن اگر بی تکلف و متناسب با معانی آیات باشد، تأثیر آن را چند برابر می کند؛ ولی اگر در این جهت افراط شود به گونه ای که الفاظ و عبارات تغییر کنند، حرام و گناه کبیره شمرده می شود و قاری آن را فاسق و مدعی حلیت آن را کافر خوانده اند (سعید، ۱۹۷۰ م، ص ۵۳). بنابراین تغنی به قرآن فی الجمله جایز است و در صورتی که متناسب با شأن قرآن باشد و همراه با معصیتی نباشد بدون اشکال است.

نتیجه گیری

اندیشمندان اسلامی تعاریف مختلفی از غناء دارند، اگر ابتدا تعریف شفافی از غناء بیان می نمودند، نزاع در مسأله بسیار محدود می شد. تعریف مختار از غناء این است که «غنا مطلق آواز خواندن است، خواه سرور آور یا حزن آور باشد و خواه به صورت عادی یا حرفه ای باشد»، اطلاق کلام برخی از اهل لغت و نیز اطلاق احادیث و دیدگاه برخی از فقیهان فریقین دلیل بر صحت این تعریفند.

دو دیدگاه در مورد حکم تغنی به قرآن بین فقیهان فریقین وجود دارد، برخی مانند شیخ انصاری با توجه به اینکه «غناء» را مساوی با لهوی بودن می دانند، «تغنی به قرآن» را به صورت

کلی حرام می‌دانند و عده‌ای مانند محقق سبزواری و فیض کاشانی «تغنی به قرآن» را در صورتی حرام می‌دانند که ملازم با کار حرامی باشد.

دلایل قائلان به حرمت مطلق تغنی به قرآن بیان شد: «استناد به آیات، روایات، ادله وجدانی و عقلی و اجماع» که همگی این ادله مخدوش‌اند و برای اثبات مدعا کافی نیستند. نهایت چیزی که با این ادله قابل اثبات است حرمت فی‌الجمله غناء است.

دلایل قائلان به حلّیت فی‌الجمله «تغنی به قرآن» بیان شد: «استناد به برخی آیات، روایات و ادله وجدانی و عقلی» که دلالت بر صحت این مدعا دارند.

بررسی‌های تاریخی و روایی نشان می‌دهد شیوع استعمال غنا در آوازهای لهوی مناسب با مجالس لهو و لعب در زمان خلفای عباسی سبب شده است و از غنا در این معنا حقیقت عرفی گردد و این خوانندگان صبح آموزش قرآن و بعدازظهر آموزش رقص داشتند و یا بالعکس، بنابراین از همان روش‌های طرب انگیز در قرائت قرآن نیز استفاده می‌کردند و با لحن اهل فسق قرآن را می‌خواندند، روایات بسیاری در جوامع حدیثی و کتب تاریخی دال بر این، وجود دارد و چون خلفای عباسی خود را «خلیفه الرسول» می‌نامیدند، اعمال خود را با روایات جعلی توجیه می‌کردند، مانند: «من لم تغن بالقرآن فلیس منی» و مراد از غنا در روایاتی که در مذمت و حرمت آن وارد شده‌اند، همین معنای عرفی است که مناسب با شأن قرآن نیست و همراه آن معاصی و محرماتی مانند: صدای زنان خواننده، رقص، مشروب، زنا و... صورت می‌گرفت که بی‌تردید امری بدعت و فعلی حرام بوده است، اما مقصود از غنا در روایاتی که تغنی به قرآن را توصیه می‌کنند، معنای لغوی آن است. در نتیجه اگر «تغنی به قرآن» به گونه‌ای که مناسب شأن قرآن باشد نه تنها حرمتی ندارد، بلکه مطابق روایات، مستحب می‌باشد و پیامبر(ص) به آن توصیه نموده است.

کتاب‌نامه:

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد الجزری (۳۶۷ش)، النهایه، به کوشش محمود محمد و طاهر احمد، قم: اسماعیلیان.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، تهران: انتشارات جهان.
۶. _____ (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، به کوشش غفاری، قم: انتشارات اسلامی.
۷. _____ (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: انتشارات اسلامی.
۸. ابن حزم، علی بن احمد (۱۹۸۷م)، *رسائل ابن حزم، الغناء الملهی*، تحقیق احسان عباسی، بیروت: موسسه العربیه.
۹. ابن خلدون (۱۴۱۷ق)، *تاریخ ابن خلدون*، به کوشش محمد اسکندرانی، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۲ق)، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت: دار الفکر.
۱۱. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۲. ابن قیم جوزیه، محمد (۱۴۰۷ق)، *زادالمعاد*، به کوشش شعیب ارنؤوط و عبدالقادر ارنؤوط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۴. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۱۵. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، *زبده البیان*، تهران: مکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۶. _____ (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح الاذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. اسماعیل بن کثیر (۱۴۱۵ق)، *فضائل القرآن*، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۹. ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۵ق)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، به کوشش زکار، بیروت: دار الفکر.
۲۰. تهرانی، محمد هادی (۱۴۱۸ق)، *رساله فی الغناء*، قم: نشر مرصاد.
۲۱. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۱۴ق)، *التاج فی اخلاق الملوک*، تحقیق: احمد زکی پاشا، قاهره: المطبعة المیریة.
۲۲. جزیری، غروی، مازح (۱۴۱۹ق)، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت: دار الثقلمین.
۲۳. جمعی از نویسندگان مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۹ش)، *دائرةالمعارف قرآن کریم*، قم: بوستان کتاب.

۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۰۱۰ق)، *الاصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه*، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۵. الجیلانی، عبدالعزیز (۲۵۰ق)، *الاحکام الفقهیه الخاصه بالقرآن*، عربستان: دار ابن الجوزی.
۲۶. حاکم نیشابوری، محمد (بی تا)، *مستدرک علی الصحیحین فی الحدیث*، حلب: مکتبه المطبوعات الاسلامیه.
۲۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. حلّی، ابن ادریس (۱۰۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحکام فی معرفه الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم: انتشارات اسلامی.
۳۰. حلّی، محمد بن حسن (مشهور به فخر المحققین) (۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. دارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، *مقامات السالکین*، قم: نشر مرصاد.
۳۲. دارمی، عبدالله (۹۷۸ق)، *السنن*، به کوشش فواز احمد زمردلی و خالد سبع، بیروت: دارالفکر.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۳۴. زمخشری، محمود (۱۴۱۷ق)، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت: دار الفکر.
۳۵. السایس، محمد علی (۱۴۱۸ق)، *تفسیر آیات الاحکام*، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. السخاوی، علی بن محمد (۱۴۱۳ق)، *جمال القراء و کمال الاقراء*، به کوشش الزبیدی، بیروت: دارالبلاغه.
۳۷. سعید، لیب (۱۹۷۰ق)، *التغنی بالقرآن*، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۳۸. سنقری، حسین بن علی (۱۴۱۸ق)، *رساله فی الغناء*، قم: نشر مرصاد.
۳۹. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱ق)، *جامع الصغیر*، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع.
۴۰. ——— (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۱. شریف رضی (بی تا)، *المجازات النبویه*، به کوشش طه محمد، قم: مکتبه بصیرتی.
۴۲. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الاخبار*، نجف: مطبعه حیدریه.
۴۳. شوقی ضیف (۱۹۷۶م)، *الشعر و الغناء فی المدینه و مکة لعصر بنی امیه*، قاهره: دار المعارف.

۴۴. شوکانی، محمد بن علی بن محمد (۱۹۷۳م)، *نیل الأوطار*، بیروت: دار الجیل.
۴۵. شهید اول، شمس‌الدین بن محمد (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری.
۴۷. طباطبایی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ (بی تا)، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
۴۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۰. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامة*، قم: نشر بعثت.
۵۱. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. _____ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. _____ (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۵. عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۶. عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: انتشارات اسلامی.
۵۷. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *و سائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: آل‌البت (ع) لاحیاء التراث.
۵۸. عسقلانی، احمد ابن حجر (۱۳۴۸ق)، *فتح الباری*، قاهره: احمد.
۵۹. العظیم آبادی (۱۴۱۵ق)، *عون المعبود* بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۰. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸م)، *امالی المرتضی*، قاهره: دار الفکر العربی.
۶۱. علی سیدمرتضی (بی تا)، *الامالی*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاءالکتب العربیه.
۶۲. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، قاهره: نشر الهیئت المصریه العامه للکتاب.
۶۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.

۶۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *قاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۵. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۷۶ق)، *المحجۀ البیضاء*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۶۶. _____ (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین علی (ع).
۶۷. _____ (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات صدر.
۶۸. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی.
۶۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۷۰. قزوینی، سید حسین بن محمد ابراهیم حسینی (۱۴۱۸ق)، *رساله فی حل حدیث ورد فی الصوت الحسن*، مصحح: سید جواد شبیری - محسن صادقی، قم: نشر مرصاد.
۷۱. القزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع.
۷۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.
۷۳. کاشانی، محمد رسول (۱۴۱۸ق)، *رساله فی تحریم الغناء*، قم: نشر مرصاد.
۷۴. کرکی، محقق ثانی (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۷۵. کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید بهبهانی (۱۴۲۱ق)، *مقامع الفضل*، قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *کافی*، به کوشش غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۷۷. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی*، محقق، شعرانی ابوالحسن، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۷۸. متقی، هندی (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، بیروت: موسسه الرساله.
۷۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸۰. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

۸۱. مختاری، رضا؛ صادقی، محسن (۱۴۱۹ق)، *غناء، موسیقی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم*.
۸۲. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۱ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: نشر اسلامی.
۸۳. منسوب به علی بن موسی الرضا(ع) (۱۴۰۶ق)، *صحیفه الرضا، مصحح، محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام*.
۸۴. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۳ش)، *تحریر الوسیله*، قم: نشر اسلامی.
۸۵. ————— (۱۴۱۰ق)، *المکاسب المحرمه*، قم: اسماعیلیان.
۸۶. نجفی (بی تا)، *جواهر الکلام*، به کوشش قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸۷. نراقی، احمد (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: موسسه آل البیت(ع).
۸۸. نراقی، مولی محمد مهدی (۱۴۲۵ق)، *انیس التجار*، قم: بوستان کتاب.
۸۹. نووی، محی الدین (بی تا)، *المجموع*، بیروت: دار الفکر.
۹۰. نیشابوری، حاکم (بی تا)، *المستدرک*، تحقیق: مرعشلی، یوسف عبدالرحمن، بی جا: بی نا.